بررسی «شرق» از میزان استانداردسازی؛ به بهانه روز جهانی استاندارد

رفاه مردم در گرو «استاندارد»

مهسا کسنوی: ایران به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در ثبت استاندارد شناخته می‌شود. کشور ما در سال ۱۳۰۰، بیش از یک قرن پیش، دارای مرکز یکسان‌سازی اوزان و مقادیر بوده است که بعدها به دلیل صادرات و واردات وسیع، به نام اداره استاندارد تغییر یافت. ۱۴ اکتبر در تقویم جهانی به نام روز استاندارد ثبت شده است. هرساله از ۱۴ تا ۲۰ اکتبر به عنوان هفته استاندارد شناخته شده و سمینارها و کنفرانس‌هایی در اثبات اهمیت استاندارد و ترویج آن در سراسر جهان برگزار می‌شود. امسال سازمان جهانی استاندارد، شعار shared vision for better world را برای تأکید بر اهمیت استاندارد در نظر گرفته است که تأکید بر به اشتراک‌گذاری دیدگاه‌ها برای داشتن جهانی بهتر دارد.

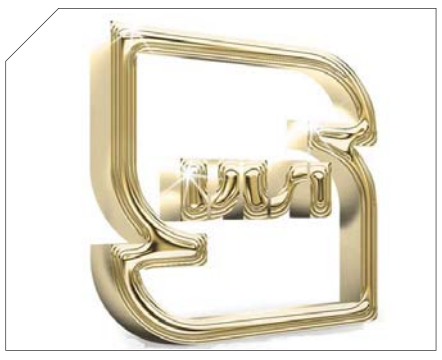

از مرکز اوزان و مقادیر تا مؤسسه استاندارد

در سال ۱۳۰۰ زمانی که بیشتر کشورهای جهان با صنعتی‌شدن دست‌وپنجه نرم می‌کردند، بحث یکسان‌سازی اوزان و مقادیر در ایران مطرح شد. این در حالی بود که مقیاس و اوزان در نقاط مختلف کشور با یکدیگر متفاوت بود. برای مثال وزن یک مَن تبریز با یک مَن تهران یکسان نبود؛ بنابراین در سال ۱۳۰۴ شروع استانداردسازی با یکپارچه‌کردن اوزان و مقادیر شکل گرفت. در سال ۱۳۳۹ با پیوستن ایران به سازمان بین‌المللی استاندارد، استانداردسازی ادامه یافت و تدوین استانداردهای بین‌المللی در قالب استانداردهای ملی در دستور کار قرار گرفت. در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، موضوع تجارت، واردات و صادرات دارای اهمیت بالایی بود؛ بنابراین در آن سال‌ها موضوع استانداردسازی برای واحدهای صنعتی و بنگاه‌های اقتصادی کم‌کم شکل جدی‌تری پیدا کرد و پررنگ‌تر شد.

تنوع استاندارد براساس نوع کالا یا خدمت

به طور کلی سه نوع حوزه استاندارد به نام سلامت، ایمنی و کیفیت وجود دارد که برای این سه حوزه، دو شکل مختلف استاندارد، به نام استاندارد اجباری و استاندارد تشویقی تعریف شده است. استانداردها در حوزه سلامت از نوع اجباری است؛ به این معنی که برای ورود به بازار، باید حتما استاندارد اخذ شود. اما متأسفانه، استانداردهای حوزه ایمنی و کیفیت که در جهت ارتقای کیفیت سطح زندگی مردم است، برخی اجباری و برخی تشویقی هستند. تاکنون ۳۸ زیرشاخه (به‌جز دارو و انرژی هسته‌ای) برای انواع استانداردها در ایران وجود دارد، مثل استاندارد مواد غذایی، ساختمان، تجهیزات پزشکی و... که با توجه به شکل خدمات و تغییرات در یک منطقه، این استانداردها به‌روز می‌شود.

استاندارد اجباری، استاندارد تشویقی؛ مسئله این است

یکی از تولیدکنندگان در مورد معضلات استانداردهای تشویقی می‌گوید: «یکی از بزرگ‌ترین گلایه‌های ما تولیدکنندگان این است که هیچ تفاوتی بین شرکتی که یک محصول باکیفیت تولید می‌کند و استاندارد تشویقی کسب می‌کند و شرکتی که فقط استاندارد اجباری دارد نیست؛ جز اینکه هزینه نیروی کار و زمان برای تولیدکننده باکیفیت، بالاتر خواهد رفت». او ادامه می‌دهد: «مسئولان معتقدند که با جنس باکیفیت‌تر ما در بازار رقابت پیروز می‌شویم، اما کاش برای تولیدکننده‌ای که به فکر ارتقای کیفیتش است، مزایایی در نظر گرفته می‌شد».

ایزو و انطباق استاندارد

معتبرترین استاندارد مربوط به سازمان جهانی استاندارد و ایزو است. بعد از آن استانداردهای منطقه‌ای مثل استاندارد اتحادیه اروپا و تشکلی مثل استاندارد محافظت از حریق از مرجعیت بالایی برخوردار هستند.

دکتر سپهر، نایب‌رئیس کانون کارشناسان رسمی استاندارد خراسان رضوی، دراین‌باره می‌گوید: «هر تولیدکننده با توجه به نیاز و نوع خدمات یا محصول خود در منطقه باید از یکی از استانداردهای مرجع استفاده کند. برای مثال باید تولیدکننده قبل از تولید محصول، تحقیق کند که آیا برای آن محصول استانداردی تعیین شده است یا خیر. اگر تعیین شده بود، باید بر اساس همان استاندارد، تولید صورت بگیرد و اگر استانداردی تعریف نشده بود، تولیدکننده، باید بر اساس استاندارد مرجع، یک استاندارد تعریف کند تا توسط سازمان استاندارد بررسی شود». او ادامه می‌دهد: «برای واردات یا صادرات هر محصولی از کشور، ارزیابی و انطباق صورت می‌گیرد؛ به این صورت که باید آن محصول استانداردهای کشور مقصد را داشته باشد. شاید شنیده باشید که کالایی در گمرک مانده و ترخیص نمی‌شود؛ یکی از دلایل عمده عدم ترخیص کالا از گمرک، عدم انطباق استاندارد است. برای مثال استاندارد مواد غذایی حلال جزء موارد مهم در ایران و کشورهای اسلامی است».

از مؤسسه استاندارد تا سازمان ملی استاندارد

تا قبل از سال ۱۳۹۶ «مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی»، تنها مرجع رسمی حوزه استانداردسازی در ایران بود که امروزه با نام «سازمان ملی استاندارد» شناخته می‌شود. در سال ۱۳۹۶ پیشنهاد نظام جامع استاندارد به مجلس داده شد و نظام استانداردسازی در کشور تصویب شد که هم‌اکنون زیر نظر ریاست‌جمهوری اداره می‌شود. دکتر سپهر دراین‌باره می‌گوید: «وظایف قبل به قوت خود باقی است، اما این تغییر به دلیل آموزش بیشتر ترویج استاندارد ملی، تدوین استانداردهای ملی، تأیید صلاحیت و نظارت بر اجرای استانداردها صورت گرفت».

ترویج استانداردسازی، رفاه بیشتر مردم

همه ما دوست داریم ماشین، خانه و کالای بهتر و در نتیجه زندگی آسوده و رفاه بیشتری داشته باشیم. ارتباط با جامعه جهانی، بالارفتن سطح تحصیلات، آگاهی، ترویج استانداردسازی و میل به رفاه بیشتر در جامعه، تولیدکننده‌ها را مجبور می‌کند تا برای اینکه بتوانند نیاز مصرف‌کننده را برطرف کنند، کیفیت خود را بالا ببرند و اخذ استاندارد را در اولویت خود قرار دهند. بنابراین آن تولیدکننده‌ای که محصول بی‌کیفیت تولید می‌کند، ناخودآگاه توسط جامعه طرد شده و از بازار رقابت حذف می‌شود.

اعتباری به قدمت صد سال

نایب‌رئیس کانون کارشناسان رسمی استاندارد خراسان رضوی، در پاسخ به سؤال میزان اعتبار استانداردهای ایران در بازار جهانی می‌گوید: «ایران با قدمتی صدساله در این حوزه، پیشرو بوده و عضو سازمان جهانی استاندارد است و در رتبه‌بندی سازمان جهانی استاندارد در جایگاه ۲۲ و قابل قبولی ایستاده است. علاوه بر آن کشور ما در کمیته‌های این سازمان حضور دارد و از اعتبار خوبی نیز برخوردار است و حتی استانداردهای ایران به عنوان مرجع در برخی کشورها انتخاب می‌شود».

استاندارد؛ فرصت یا تهدید؟

با یک بررسی اجمالی می‌توان به این نتیجه رسید که استانداردسازی هم فرصت است و هم تهدید. ترویج استانداردسازی برای تولیدکننده‌های به‌اصطلاح زیرزمینی که بدون اخذ هیچ مجوزی کار می‌کنند، یک تهدید جدی به حساب می‌آید. این مسئله یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌ها برای مسئولان و تولیدکننده‌های باکیفیت محسوب می‌شود. خوشبختانه در سال گذشته تعداد قابل توجهی واحد متخلف شناسایی و به مراجع قضائی و قانونی معرفی شدند. اما همین استانداردسازی می‌تواند برای تولیدکنندگان و صنعتگران باکیفیت، با پیشروی در بازار رقابت یک فرصت محسوب شود.

دورزدن ممنوع

دکتر سپهر در پاسخ به سؤال بزرگ‌ترین دغدغه سازمان استاندارد چیست؟ می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کارشناسان رسمی و مؤسسه استاندارد، استانداردسازی هر آن چیزی است که در کشور تولید می‌شود. برای همین شرکت‌های بازرسی پس از اخذ تأیید صلاحیت از اداره استاندارد به بازرسی کالا، بازرسی تولید، نظارت، تطبیق و ارزیابی و آزمون و نمونه‌برداری‌های رندوم از محصولات، در سطح بازار می‌پردازند. این آزمون‌ها و نمونه‌برداری‌ها علاوه بر بازرسی روزانه توسط مؤسسه‌های صلاحیت‌دار، در پی شکایت مردم نیز صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده نقش مهم مردم در این امر است».

از مهر جا ماندند

شرق: هر سال در اواخر شهریور و اوایل مهر بسیاری از کنشگران حوزه کودکان، آمارها و هشدارهایی درباره جاماندگی کودکان از تحصیل ارائه می‌کنند و متعاقب آن مسئولان در جایگاه پاسخ‌گویی بعضا به بازی با آمار و ارقام اکتفا کرده و گاه سعی می‌کنند تغییراتی در این ارقام و درصدها دهند که از دردناکی صورت‌مسئله بکاهد.

به نظر می‌رسد سهم کودکان بازمانده از تحصیل در درآمدهای نفتی نادیده انگاشته شده است. اما آنچه واقعیت دارد زندگی تلخ یک کودک پس از خروج از چرخه تحصیل است. قبلا گفته می‌شد مدرسه‌ای بسته شود، درِ زندانی باز می‌شود. امروز کیفیت آموزشی موجود، بر روایی این جمله نقطه تردید می‌گذارد، اما این امر به معنای فروکاستن از اهمیت حضور هر کودک در مدرسه و نیز قابل توجه بودن جاماندگی از تحصیل حتی برای یک کودک نیست. تجربه نشان داده است که بازماندگی از تحصیل، به‌خصوص در مناطق حاشیه‌نشین سرآغاز مشکلات متعددی برای کودکان است. جاماندگی از تحصیل دلایل گوناگون دارد که مهم‌ترین آنها زیرمجموعه‌ای از فقر، عدم برخورداری از اوراق هویت و معلولیت هستند. تکافوی زیرساخت‌های آموزشی و حتی حمل‌ونقل جاده‌ای را هم در برخی استان‌ها می‌توان به این مجموعه افزود. عدم امکان تأمین زیرساخت‌های لازم، اجبار به کار، عدم موفقیت در تحصیل به دلیل کیفیت پایین آموزش و ازدواج در کودکی ازجمله مسائل مهمی است که برخی تشکل‌های فعال در حوزه کودک با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. جاماندگی تجمعی از تحصیل رویه‌ای است که در کشور ما رو به شدت است. جاماندگی تجمعی یعنی اینکه کودکی به دلایل مختلف یک سال از تحصیل بازمانده و متعاقب این اتفاق، هر سال به دلیل عدم پیگیری سازمان‌های مربوطه و عدم جبران مافات، از امکان بازگشت به تحصیل بیش از پیش فاصله می‌گیرد. با گذشت نزدیک به دو هفته از آغاز سال تحصیلی شاهد این هستیم که نه‌تنها اقدام مناسبی برای برگرداندن کودکان به چرخه تحصیل نشده است، بلکه بحث‌های انحرافی همچون حضور میهمانان افغانستانی برای فرافکنی مسئولیت‌های اجرائی در آن مقطع پیش کشیده می‌شود.

این در حالی است که تحصیل رایگان تا مقطع دیپلم مطابق با قانون اساسی و نیز پیمان‌نامه حقوق کودک حق همه کودکانی است که در زمان درج این مطلب، پای در خاک ایران دارند.

بزرگراه امام علی(ع) رتبه اول تصادفات موتورسیکلتی

شرق: رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ با اعلام سه بزرگراه مرگ‌بار برای موتورسواران در تهران گفت که نیمی از تصادفات مرگ‌بار رخ‌داده در تهران مربوط به موتورسواران است. سرهنگ رابعه جوانبخت درباره علت تصادفات رخ‌داده برای موتورسیکلت‌سواران گفت: بررسی آمار مرگ موتورسیکلت‌سواران در نیمه اول سال جاری در معابر پایتخت نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از تصادفات فوتی شهر تهران متأسفانه به موتورسیکلت‌سواران اختصاص دارد که عدد بالایی است. اگر بخواهیم به صورت دقیق‌تر این تصادفات را بررسی کنیم، می‌بینیم که ۴۴ درصد از این تصادفات به عدم توانایی در کنترل وسیله نقلیه مربوط است و این یعنی موتورسوار با وسیله‌ای که سرعت بالایی دارد و بسیار ناپایدار است تردد می‌کند و چون نمی‌تواند موتورسیکلت خود را کنترل کند و به موقع ترمز بگیرد، موجب حادثه می‌شود. این اتفاق به راحتی قابل پیشگیری است و راهکار آن رانندگی با سرعت مجاز و مطمئنه است. همچنین وقتی بیشتر دلیل تصادفات را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که موتورسواران با خودرو یا وسیله دیگری برخورد نداشته‌اند؛ اما چون سرعت زیادی داشته و نتوانسته موتورسیکلت خود را کنترل کنند واژگون شده‌اند. جوانبخت افزود: علت بعدی که ۲۱ درصد از دلیل تصادفات را به خود اختصاص داده، عدم توجه به جلو از سوی راکبین موتورسیکلت است. این علت در بین رانندگان خودرو نیز مشاهده می‌شود. در بسیاری از اوقات مشاهده شده که راکب موتورسیکلت با یک دست خود موتور را گرفته و با دست دیگر با تلفن همراه خود صحبت کرده یا پیام می‌دهد که این موضوع بسیار خطرناک و حادثه‌ساز است. وی با اشاره به سومین علت وقوع تصادفات برای موتورسیکلت‌سواران در معابر تهران نیز گفت: علت سوم تصادفات موتورسواران به تغییر مسیرهای ناگهانی اختصاص دارد. قدرت مانور این وسیله بسیار بالاست و می‌تواند بین خودروها به راحتی گردش کرده و مسیر خود را یکباره تغییر دهد، همین موضوع نیز احتمال تصادف را افزایش می‌دهد. در بسیاری از مواقع موتورسیکلت‌سواران بین خطوط حرکت نمی‌کنند و تصور می‌کنند که هر فضایی که بین خودروها باشد می‌توانند از آن تردد کرده و سریع‌تر به مقصد برسند، اما متأسفانه خیلی از این موتورسواران به مقصد خود نمی‌رسند چراکه در نقاط کور خودروها قرار می‌گیرند و توسط سایر رانندگان به خوبی دیده نمی‌شوند. به گفته جوانبخت ماده ۱۶۵ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی به صراحت اعلام کرده که موتورسیکلت‌سواران نباید به موازات سایر خودروها و وسایل نقلیه حرکت کنند. رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ درباره مرگ‌بارترین بزرگراه‌ها برای موتورسواران در پایتخت نیز گفت: بزرگراه امام علی(ع) در واقع رتبه اول تصادفات موتورسیکلت را دارد؛ چون هم در مسیر جنوب به شمال و هم در مسیر شمال به جنوب بسیار پرتردد است و تردد موتورسواران در این مسیرها زیاد است. در بزرگراه آزادگان نیز که کمربندی محسوب می‌شود و خودروهای سنگین در آن بسیار تردد می‌کنند، تردد موتورسواران بسیار خطرناک است که متأسفانه در این بزرگراه نیز تردد پرتکرار موتورسواران را شاهد هستیم. رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ ادامه داد: حرکت خلاف جهت که سهم آن هفت درصد است هم توسط برخی راکبین موتورسیکلت انجام می‌شود. نمی‌دانم چرا برخی موتورسواران فکر می‌کنند که چون موتورسوار هستند می‌توانند خیابان را خلاف جهت بروند و وارد پیاده‌رو شوند و حتی در برخی موارد برخی راکبین در مسیر بزرگراه آن هم بعد از ردشدن از یک خروجی مسیر را با سرعت و خلاف جهت طی می‌کند و مسیر را خلاف جهت باز می‌گردند؛ این کار تاوان سنگینی دارد و در اکثر موارد برخوردهای شدید صورت می‌گیرد و آسیب‌دیدگی‌های شدید سر و گردن باعث فوت موتورسوار می‌شود. وی همچنین با بیان اینکه ۵۱ درصد از تصادفات فوتی موتورسواران تهرانی در بزرگراه‌ها رخ داده است، گفت: بررسی محورهایی که موتورسواران بیشترین تصادفات را در آنها انجام داده‌اند نشان می‌دهد ۵۱ درصد از تصادفاتی که متوفیان آن موتورسوار بوده‌اند، در بزرگراه‌های شهر تهران اتفاق افتاده و ۴۹ درصد دیگر در سایر معابر بوده است. این تصادفات در حالی اتفاق می‌افتد که اصلا و اصولا موتورسواران نباید در این معابر تردد کنند، اما متأسفانه شاهد آن هستیم که موتورسواران در این معابر تردد کرده و حوادث ناگواری را رقم می‌زنند.

یادداشت

حقوق جنگ یا پندنامه؟

علی رضایی
حقوق‌دان

وقایعی که از روز شنبه هفتم اکتبر با عملیات گروه‌های فلسطینی تحت عنوان طوفان‌الاقصی آغاز شد و با کشتار ساکنان غزه توسط اسرائیل ادامه یافت، بیش از پیش بر نقصان ضمانت اجرای قواعد بین‌المللی و فقدان کارایی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی صحه گذاشت. عدم کارایی حقوق بین‌الملل در عرصه عمل، به آنجا رسیده است که یکی از اعضای دولت نتانیاهو در مواجهه با یادآوری قواعد بین‌المللی به اسرائیل، آن قواعد را به پندهای اخلاقی فروکاسته و صراحتا اعلام کرد ما نیازی به مواعظ اخلاقی نداریم. قواعد حقوقی دارای اوصاف و ویژگی‌های گوناگونی است که اساسی‌ترین آنها «الزام‌آوربودن» و «تضمین اجرای قاعده» توسط نهاد و ارگانی دارای قدرت متناسب است. برای اینکه قاعده حقوقی بتواند به هدف غایی خود یعنی استقرار نظم بر پایه عدل و انصاف برسد، باید اجرای آن قاعده الزامی و توسط نهادی فرادست تضمین شود. اهمیت این ویژگی در حدی است که برخی نویسندگان معتقدند تمام قواعدی که دارای ضمانت اجراست جزء قواعد حقوقی محسوب می‌شود ولی اگر اجرای قاعده‌ای تضمین نشود و نقض آن هیچ عقوبتی در پی نداشته باشد، حتی اگر آن قاعده ماهیت کاملا حقوقی هم داشته باشد، از دایره قواعد حقوقی خارج است. در حقوق داخلی کشورها، وصف الزام‌آوربودن، اساسی‌ترین پایه ساختار حقوقی است، ولی این ویژگی در ساختار حقوق بین‌الملل و شعبات آن که تنظیم‌کننده روابط بین دولت‌ها و واضع سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است، بسیار ناقص و ناکارآمد است. اگرچه ساختار اصلی حقوق بین‌الملل از زمان رنسانس در اروپا شکل گرفت و سابقه‌ای به درازای هفت قرن دارد ولی این ساختار به جهت فقدان یک قدرت فائقه بی‌طرف، جهت تضمین اجرای قواعد بین‌المللی، هنوز در ایجاد نظم بین‌الملل جایگاه و نقش مستحکم و منسجمی ندارد. تأسیس سازمان ملل متحد با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ترویج همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی، حل منازعات بین‌المللی، توسعه حقوق بشر و... اگرچه در ابتدای امر نور امیدی را جهت تضمین اجرای قواعد بین‌المللی بر دل‌های مصلحان تاباند و وعده رسیدن حقوق بین‌الملل به کمال مطلوب را داد، ولی رفته‌رفته به دلیل فقدان عنصر بی‌طرفی در ساختار و ارکان اصلی آن (ازجمله شورای امنیت) که تحت تأثیر قدرت‌های پیروز جنگ دوم جهانی، سازمان یافته بود، روز به روز کم‌اثرتر و تشریفاتی‌تر شد، طوری که رفته‌رفته قواعد بین‌المللی، جامه حقوقی را از تن به درآورد و در مقام وعظ و پند در لباس اصول اخلاقی درآمد. این درست است که شاخه‌های حقوق بین‌الملل از نظر تئوری همواره رو به گسترش است، ولی به دلیل فقدان سازوکار اجرای قواعد آن در صحنه عمل، حقوق بین‌الملل همواره رو به افول بوده است. ازجمله در مورد «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» که «حقوق جنگ» نیز خوانده می‌شود ولی اکنون هیچ اثری از تضمین اعمال و اجرای آن نیست. اگرچه حقوق بین‌المللی بشردوستانه در تئوری می‌کوشد که با وضع مقررات و قواعدی بین‌المللی از حجم خشونت در جنگ‌ها بکاهد و تا حد امکان ستیز مسلحانه بین کشورها را در چارچوب‌های حقوقی ضابطه‌مند کند، ولی اکنون پای لنگان آن در برابر جنایتگری اسرائیل نمایان است. واقعیت صحنه جهانی این است که چون هیچ نیرویی فراتر از اقتدار دولت‌ها وجود ندارد، دولت‌ها در زمان صلح، آن هم اگر مُخِل منافعشان نباشد، صرفا به خاطر حفظ نزاکت و همراهی افکار عمومی دنیا از قواعد بین‌المللی متابعت می‌کنند؛ اما اگر دولتی منافع خود را در مخاطره ببیند یا با دولتی دیگر وارد منازعه نظامی شود، در زیرپاگذاشتن و تجاوز به قواعد بین‌المللی تردیدی به خود راه نداده و هیچ نیروی قاهره‌ای هم برای الزام دولت خاطی وجود ندارد. نحوه رفتار دولت اسرائیل در مواجهه با عملیات طوفان‌الاقصی، سست‌بنیادی قواعد بین‌المللی در عرصه عمل را عیان کرد. اسرائیل همواره در مورد فلسطینیان، هرچه اراده کرده است، انجام داده و هیچ ابایی از اعمال خلاف خود ندارد. اگر از اشغالگری که سنت دیرینه اوست بگذریم، در همین منازعه اخیر، در پیش چشم دنیا آب و برق و غذا و دارو را بر روی ساکنان غزه بسته است؛ گذرگاه رفح به عنوان تنها مسیر خروج از این باریکه را هدف قرار داده؛ فله‌ای مشغول بمباران غزه است به نحوی که قسمت‌های بزرگی از شمال این منطقه به ویرانه تبدیل شده و اکثر قربانیان هم زنان و کودکان و غیرنظامیان‌اند و... . بحث فقط این نیست که دولت اسرائیل با زیرپاگذاشتن تمامی قواعد بین‌المللی به‌ویژه مقررات کنوانسیون ژنو در حال جنایت است، بلکه درد اصلی اینجاست که وزیر این دولت به صراحت تمام، این اقدامات را که به روشنی از مصادیق جنایات جنگی است، تأیید کرده و می‌گوید: ما نیازی به پندهای اخلاقی دنیا نداریم. سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز نه‌تنها فقط نظاره‌گر ارتکاب این فجایع‌اند، بلکه به انحای مختلف با اسرائیل همدلی بیشتری دارند. اقدامات دولت اسرائیل در مواجهه با فلسطین نمونه روشنی بر این ادعاست؛ تا زمانی که سازمان قضائی بین‌المللی با ساختاری کاملا بی‌طرفانه و عدم اثرپذیری از دُول قدرتمند دنیا بازتعریف نشود و نیروی مقتدری به منظور اعمال قواعد بین‌المللی در اختیار نداشته باشد که بتواند احکام خود را بلادرنگ اجرائی کند، ساختار حقوق بین‌الملل در صحنه عمل هیچ کارایی‌ای نخواهد داشت و قواعد آن چون حقوق جنگ، موعظه‌ای اخلاقی خواهد بود که در گوش هیچ جنایتکاری فرو نخواهد رفت و کارگر نخواهد افتاد.